

شیوه برخورد صحیح با افرادی که لجبازی می کنند

باید باور کنیم که انسان دارای روح است و این روح کمالاتی دارد که از کمالات مادی بسیار مهم‌تر است و رشد انسان تنها به رشد اندام‌های مادی او نیست، بلکه عنصر دیگری هم در وجود انسان هست.



باید باور کنیم که انسان دارای روح است و این روح کمالاتی دارد که از کمالات مادی بسیار مهم‌تر است و رشد انسان تنها به رشد اندام‌های مادی او نیست، بلکه عنصر دیگری هم در وجود انسان هست.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه‌ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی-فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه‌های عظیم یک جامعه و آینده‌سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه‌شناسان معتقدند جامعه‌ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه‌های مهم تربیت سالم‌آشنایی جوانان با آموزه‌های دینی و پایداری و نیایدهاست. پایداری و نیایدهای دین به مثابه نسخه دکتر است که انسان را از بیماری‌ها نجات می‌دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای قانون‌مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج‌آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش اند. جوان با ده‌ها سوال از جمله اینکه من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم رو به رو است که برای این سوال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ‌گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل‌های پیش خیلی زودتر به کار می‌افتد، به طوری که علاقه‌مندند مسائل را به صورت ریشه‌ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی خدایی است که زودتر انسان‌ها را در معرض تکامل قرار می‌دهد. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی در خصوص قلمرو ارزش‌های دینی است:

جوانان زمان ما به بحث‌های تعبیدی اکتفا نمی‌کنند و می‌خواهند هر چه بیشتر کنه مطلب را بفهمند؛ به خصوص وقتی به صورت کتبی و غیر حضوری سؤالشان را مطرح می‌کنند خیلی بی‌پرده حرفشان را می‌نویسند. گاهی چنین سؤال‌هایی را مطرح می‌کنند که: «اگر کسی دلش نخواهد به قرب خدا و بهشت برسد باید چه کسی را ببیند؟!» این سوال قدری گستاخانه است اما در باطن آن یک سوال عمیقاً جدی وجود دارد و آن این است که: «محرک ما در زندگی، عاملی است که ما را به طرف لذت سوق می‌دهد، لذا تمام کارهای ما برای رسیدن به لذت است. اما نیمه شب بلند شدن و مناجات کردن لذتی ندارد. اگر برای بعضی افراد لذت دارد آن‌ها به دنبال این کارها بروند. من این لذت را درک نمی‌کنم. لذت من در دیدن‌های زیبا، خوردن‌های چرب و شیرین و از این قبیل امور است. حرف قرآن هم روی سر ما جا دارد و من انکار نمی‌کنم. اما من دوست دارم خوش باشم!» این سوال، جدی است و در ذهن افراد زیادی وجود دارد به خصوص امروزه که عوامل منحرف‌کننده، هم در زمینه‌های شبهات بسیار فعال هستند و هم آن چنان وسایل التذاذات مادی را فراهم می‌کنند که اصلاً به جوان مجال فکر کردن در امور معنوی را نمی‌دهند.

در حقیقت این افراد یک گروه خاص نیستند؛ بلکه تفاوت‌هایی هم بین آن‌ها وجود دارد. برخی از ایشان اصلاً توان درک مسائلی بالاتر از مسائل حیوانی را ندارند و انگیزه‌ای برای حرکت جز لذت‌های مادی و جسمانی در وجودشان نیست؛ نظیر کسانی که در مسائل علمی کند هستند و مسائل علمی را نمی‌توانند درک کنند، این افراد هم از درک مسائل معنوی قاصرند و نهایت چیزی که درک می‌کنند همین مسائل مادی است؛ در عین حال غرضی هم ندارند. راه برخورد با این افراد این است که به آن‌ها بگوییم: آیا شما از خوردن غذای خوب لذت می‌بری و غذای خوب را دوست داری؟ می‌گوید: بله. نمی‌تواند بگوید: نه؛ چون اصلاً انگیزه او در زندگی همین مسائل مادی است. در ادامه می‌پرسیم: تنها برای همین امروز دوست داری غذای خوب داشته باشی یا برای فردا هم دوست داری؟ نمی‌تواند بگوید: تنها برای امروز دوست دارم و فردا دیگر نمی‌خواهم؛ چرا که همه تلاش او این است که هر چه بیشتر در عمرش غذای خوب بخورد. می‌گوییم: اگر فرض کنیم روزی باشد که هزار سال طول بکشد (در آخرت)، آیا در چنین روزی هم دوست داری غذای خوب بخوری یا نه؟

باید با این سوالات کم‌کم او را آماده کرد تا از غفلت بیرون بیاید و بفهمد که خودش هم این حرف را قبول ندارد که «اگر نخواهیم به آن مقامات برسیم باید چه کسی را ببینیم!» و این حرف خیالی بیش نیست. آن‌ها دست کم تمام آنچه را که برای دنیای خود می‌خواهند برای آخرتشان هم می‌خواهند. باید به آن‌ها فهماند که همان‌طور که در این دنیا احساس نیاز به غذای خوب، همسر خوب، مسکن خوب و ... می‌کنی، آن‌جا هم چنین نیازهایی خواهی داشت. باید برای آن‌جا هم به فکر بود. هر

کارگری از صبح تا شب زحمت می کشد تا مزدی بگیرد و بتواند رفاه بیشتری داشته باشد. آیا اگر انسان می تواند امروز سبک تر غذا بخورد تا فردا نتیجه بیشتری بگیرد، نباید این کار را انجام دهد؟

شما همین الآن به همین روش مشغول زندگی دنیا هستید و از لذات کمتر برای رسیدن به لذات بالاتر دست می کشید. دستورات شرع برای همین است که شما همه لذت هایتان را در دنیا صرف نکنید، بلکه می خواهید طوری زندگی کنید که در عالم ابدی هم غذا داشته باشید و گرسنه نمانید! اگر کسی همه نیروهایش را صرف لذت های این جا کند و کاری کند که برای آخرتش چیزی باقی نماند به آن ها گفته می شود: *أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا*؛ ۱ شما خوشی هایتان را در دنیا کردید و لذت هایش را هم بردید؛ دیگر چه می گوئید، و از چه کسی طلب دارید؟ تلاش کردید تا لذتی ببرید، شب نشینی کنید، فلان فیلم را تماشا کنید و... این کارها را انجام دادید و مزدآن را هم گرفتید. امروز دیگر چیزی ندارید. ما پیامبران را فرستادیم و با دلایل متقن به شما تأکید کردیم که فکر آخرت خود هم باشید؛ اما شما گوش نکردید. این منطق در برابر افرادی که بیش از لذات مادی چیزی را درک نمی کنند و غرضی هم ندارند کارایی دارد.

ذومراتب بودن بینش ها

البته فقط این طور نیست که مردم دو دسته باشند؛ یک دسته فقط لذت های مادی را درک کنند و دسته دیگر بیش از مادیات را هم درک کنند؛ بلکه بعد از این مرتبه، مراتب بسیار زیادی نسبت به درک مسائل معنوی و لذت های فرامادی وجود دارد.

مرحوم آیت الله بهجت رضوان الله علیه از انجیل برنابا نقل کردند که از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام پرسیدند: آیا در روز قیامت مردم در بهشت همه یکسان هستند یا با هم تفاوت دارند؟ حضرت فرمود: مقامات بهشتیان بسیار متفاوت است. پرسیدند: آیا کسانی که در مقامات پایین هستند غصه مقامات بالاتر را نمی خورند؟ حضرت می فرمایند: آیا اگر در این عالم لباس بزرگی را بر تن انسان کوتاه قدی کنند خوشحال می شود؟

مرحوم آیت الله بهجت رضوان الله علیه از انجیل برنابا نقل کردند که از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام پرسیدند: آیا در روز قیامت مردم در بهشت همه یکسان هستند یا با هم تفاوت دارند؟ حضرت فرمود: مقامات بهشتیان بسیار متفاوت است. پرسیدند: آیا کسانی که در مقامات پایین هستند غصه مقامات بالاتر را نمی خورند؟ حضرت می فرمایند: آیا اگر در این عالم لباس بزرگی را بر تن انسان کوتاه قدی کنند خوشحال می شود؟ این جوابی تمثیلی و زیباست که مخاطب را قانع می کند و دلنشین است. مقصودم این بود که انسان ها تنها دو دسته نیستند. بلکه درک و فهم ها و قدهای معنوی هم مراتب فراوانی دارند و به هر کس همان لباسی را می دهند که برازنده اوست و از داشتن آن خوشحال است. پس یک مربی که می خواهد افرادی را در جهات معنوی تربیت کند باید ظرفیت مخاطب خود را درک کند تا بتواند او را راهنمایی کند.

شیوه برخورد با لجبازان

گروه دیگر کسانی هستند که درک و فهمشان خوب است اما فعلاً شرایط روانی آن ها برای تفکر در مسائل معنوی مساعد نیست و اصلاً حاضر نیستند در این باره حرفی بشنوند. باز این افراد را می توان دو دسته در نظر گرفت؛ کسانی هستند که اصلاً آمادگی برای فکر کردن در این مسائل را به کلی از دست داده اند. ما نمی خواهیم درباره کسی قضاوت کنیم. ان شاء الله که هیچ وقت در میان جامعه ما چنین افرادی نباشند؛ اما در قرآن، فراوان درباره این اشخاص بحث شده است. قرآن در سوره یس می فرماید: *«إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ»* * وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ قَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ * وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ ما در گردن آنان غل هایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است و در پیشروی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی؛ و چشمانشان را پوشانده ایم، لذا نمی بینند. برای آنان یکسان است چه اندازشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند! امثال این آیات در قرآن فراوان است و نزول این آیات لغو نیست.

این سفارش ها برای این است که به ما هشدار دهند که بر سر راه شما هم چنین خطرهایی وجود دارد و اگر انسان با خدا خیلی لجبازی کند چنین سرانجامی در انتظار اوست. اگر کسی هیچ بحث علمی و هیچ پند و موعظه ای در او اثر نداشته باشد مصداق این آیه است. در ادامه خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله می فرماید: *إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ قَبْشِيرَةً يَمْغُفِرُ وَأَجْرٌ كَرِيمٌ*؛ ۳ تو فقط کسانی را می توانی هدایت کنی که به غیب ایمان و نسبت به آخرت نگرانی و دغدغه داشته باشند. اما به کسی که می خواهد لجبازی کند و می گوید: «هر چه می خواهی بگو، من دلم می خواهد این طوری باشم!» می گوید «بگذار تا بمیرد در رنج خودپرستی». خداوند به رسول خود هم می فرماید: *«فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»*؛ ۴ آن هایی را که جز همین لذت های دنیا چیزی نمی فهمند رها کن!

شیوه بحث با غافلان

دسته دیگر کسانی هستند که این حالت به طور استثنایی، مثلاً در اثر غلیان شهوت یا در حالت عصبانیت برای آن‌ها پیش آمده و به صورت موقت چنین افکاری به ذهنشان آمده است. در این صورت انسان باید با آن‌ها مدارا کند و صبر کند تا این حالت رفع شود و مخاطب کمی آرامش پیدا کند و در شرایط مساعدتری با آن‌ها بحث کند تا بهتر بفهمند. در مقام بحث با چنین افرادی در فرصت مناسب باید ابتدا این نکته را به آن‌ها تذکر داد که انسان نباید تنها به خوشی‌های مادی و حیوانی اکتفا کند؛ بلکه باید فکری بالاتر داشته باشد.

انسان تنها برای لذت‌های حیوانی خلق نشده است. حیوانات هم لذت‌های خوردنی، جنسی و … را دارند. اما آیا ما برای همین خلق شده ایم؟! آیا معنای خلافت الله این است؟! اگر بخواهیم کسی را در این باره راهنمایی کنیم که اهداف انسانی، خیلی فراتر از این‌هاست باید سعی کنیم نظامی ارزشی و آگاهانه را برای وی ترسیم کنیم و باید این نظام ارزشی مبتنی بر بینشی عقلانی باشد. همه ما نسبت به هستی‌نگرشی خاص داریم اما خیلی آگاهانه و مدون نیست به طوری که نمی‌توانیم آن را بیان کنیم. همه کسانی که غرق لذت‌های مادی هستند و به مسائل معنوی توجه نمی‌کنند در عمق دلشان این بینش وجود دارد که زندگی فقط همین عالم ماده است، گرچه ممکن است نتوانند آن را اثبات و تبیین کنند. دیدگاه چنین افرادی نسبت به معاد هم این است که حیات انسان با مرگ تمام می‌شود، گرچه به ظاهر معاد را قبول داشته باشند. چنین افرادی یک جهان بینی مادی دارند که مراتبی دارد و حتی بسیاری از خواص هم مراتبی از آن را دارا هستند.

خودشناسی؛ مبنای حرکت صحیح

آن‌چه در مسائل عملی مهم است داشتن نظامی اخلاقی و ارزشی آگاهانه است. دل ما در بسیاری از اوقات برای ارزش‌ها پَر می‌زند اما در مقام عمل وقتی خوب عمق دلمان را می‌کاویم می‌بینیم آن‌چه که محرک ما برای عمل است باز همان لذت‌های مادی است. مثلاً علم یک ارزش انسانی است اما گاهی محرک ما برای کسب همین ارزش انسانی، رسیدن به پول، اعتبار اجتماعی و … است. معنای این رفتار این است که عمق آن نظام ارزشی بر اساس اصالت ماده و لذت‌های مادی استوار است. حاصل سخن این شد که اگر ما بخواهیم یک راه صحیح منطقی ریشه‌داری را در خودسازی پیش ببریم باید سعی کنیم نظام ارزشی معقول آگاهانه‌ای را انتخاب کنیم؛ یعنی باور کنیم که ارزش حقیقی از آن کمالات معنوی است و امور مادی و دنیوی در مقابل آن‌ها حکم صفر را دارد و تنها در حد ابزاری برای رسیدن به کمالات معنوی است.

۱. احقاف، ۲۰.

۲. یس، ۸ و ۹ و ۱۰.

۳. یس، ۱۱.

۴. نجم، ۲۹.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.